

تحول واژه‌های نفی و نهی در زبان فارسی

مقدمه - پیشوند و پسوند در فارسی دو نوعست : صرفی و اشتقاقی پیشوند و پسوند اشتقاقی آنست که کلمه‌ای تازه بوجود می‌آورد مانند : نا، گر، کده، برودر در کلماتی مانند نا کام و کارگر و دانشکده و برگشتن و درماندن . گاهی طبقه دستوری کلمه بواسطه پسوند و پیشوند اشتقاقی تغییر میکند یعنی مثلاً اسم به صفت و صفت به اسم بدل می‌شود مانند « نا کام » و « کارگر » و در این صورت اشتقاق کاملتر است . پیشوند و پسوند صرفی کلمه تازه بوجود نمی‌آورد بلکه جنبه دستوری خاصی از یک کلمه واحد را مشخص می‌کند مانند پیشوندهای صرفی سی ، به ، نه ، مه که بر استمرار یا نفی یا وجه فعل دلالت میکنند همچنین از این قبیلند پسوندهای « ای » نکره و «ان» و «ها»ی جمع در اسم و «تر» و «ترین» در صفت . مثلاً در این واژه‌ها : مردی ، تیرها ، درختان . بزرگتر ، بزرگترین که هیچکدام کلمه تازه نساخته‌اند بلکه جنبه‌های دستوری خاصی از واژه‌ای را روشن کرده‌اند .

نکته دیگر آنکه بسیاری از پیشوندها و پسوندهای فارسی خواه صرفی و خواه اشتقاقی ، در قدیم کلمه‌ای مستقل بوده‌اند و بعداً به پیشوند و پسوند (که کلماتی نامستقلند) بدل شده‌اند . مثال برای اینگونه کلمات به صورت واژه مستقل در قدیم :
درویدی زمن نزد پیران رسان بگویش که گیتی دگر شد بسان (فردوسی)
ز گاه منوجهسر تا کیقباسد همه شهر ایران بدو بود شاد (فردوسی)
که «سان» و «گاه» که امروز پسوندند در قدیم کلمه مستقل بوده‌اند .

بنابراین تبدیل شدن کلمه مستقل به کلمه نامستقل در طول زمان یکی از قوانین

مهم زبان فارسی است. ما برای اثبات این امر دو پیشوند صرفی فعل یعنی «نه» و «مه» را مورد مطالعه قرار میدهیم، آنگاه می بینیم که این کلمات در فارسی باستان مستقل بوده اند و هر چه به دوره ما نزدیکتر میشوند استقلال آنها کمتر و جنبه پیشوندیشان بیشتر می شود بطوریکه «مه» امروز بکلی استقلال خود را از دست داده و «نه» نیز گاهی پیشوند است و گاهی قید و کلمه مستقل. مثال برای وقتی که پیشوند است و نامستقل: نمی رود، نمیروم، نرفت.

مثال برای هنگامی که مستقل است (و آن هنگامیست که قید است): آیا به بازار می روی؟ نه یانه نمی روم (قید) و نه می خورد و نه می خوابد (قید ربطی).
در فارسی باستان و پهلوی این دو کلمه از لحاظ رسم الخط نیز مستقل بوده و هر دو جدا نوشته می شده اند و به کلمه بعد نمی چسبیده اند اینک ما تحول این دو دستور افزار را باز می نمایم

واژه نهی (مه)

این کلمه در فارسی باستان واوستا « mā » (ما) بوده و برای نفی کردن فعلهای وجه التزامی و تمنائی (Optatif) و امری و تأکیدی (Injonctif) بکار می رفته است. در فارسی باستان واژه نفی « mātya » که از « mā » ساخته شده است نیز برای منفی کردن افعال التزامی بکار میرفته است.

مثال برای «ما» باوجه امری (نهی) از کتیبه داریوش در بیستون:

mā pagaudaya = مخفی مکن

مثال برای «ما» باوجه تأکیدی از کتیبه داریوش در پرسپولیس:

mā trasam = نباید بترسم

یادآوری - وجه تأکیدی فارسی باستان در فارسی دری بدل به وجه التزامی

و امری شده است.

مثال برای «ما» باوجه تمنائی از کتیبه داریوش در پرسپولیس:

abiy imām dahyaum mā ājamiyā mā ha(i)nā mā dušiyāram m[ā]
drauga

یعنی کاش به کشور نه ارتش دشمن بیاید نه خشکسالی و نه دروغ .
استقلال «mā» از مثال اخیر آشکارتر است زیرا مانند «نه» بدون فعل هم آمده
است. و همچنین است در این مثال از کتیبه داریوش در نقش رستم:

hyā a(h)uramazdāha framānā hauvtaiy gastā mā θadaya paθim tyām
rāstām mā avarada mā stabava.

یعنی : اینست فرمان اهورمزدا که نباید از او بیزار باشی و نه راه است رارها
سازی و نه نافرمانی کنی .

در پهلوی نیز این کلمه «mā» (ما) است و به صورت هزوارش « mā »^۱
نوشته میشود و «ما» در این زبان نیز مانند فارسی باستان هم با فعل فاصله میگیرد و هم
بدون فاصله با آن می آید. مثال برای «ما» وقتی که بی فاصله از فعل است از دستور
فارسی میانه ص ۱۳۹ چاپ بنیاد فرهنگ ایران:
سکا صرلن سلهس سور ... (کارنامه اردشیر بابکان) که
آوانویسی لاتین آن چنین است :

mā tars Artaxšēr i kay i pāpakān

یعنی مترس کی اردشیر بابکان .

۱- مطالبی که در باره فارسی باستان و اوستا و پهلوی در این مقاله دیده میشود بیشتر از این
منابع است .

الف - Old Persian Grammar تألیف R.G.Kent چاپ ۱۹۵۰ بند ۲۹۲ (ما از این
پس برای رعایت اختصار آنرا کنت، مینامیم).

ب - Grammaire du Vieux - Perse تألیف A.Meillet و E. Benveniste چاپ
۱۹۳۱ پاریس (ما از این پس این کتاب را بنویست می نامیم). ص ۲۴۴ بند ۴۰۵ .

ج - Avesta Grammar تألیف A. V. Villiams Jackson ص ۲۰۳ بند ۷۲۱ (ما
از این پس این کتاب را بنام مؤلف آن جاکسون می نامیم).

د - دستور زبان فارسی میانه از بانو راستارگویا چاپ بنیاد فرهنگ ایران .

۱۵. سرسوس سره سره مآ کوهنهد (از دستور فارسی میانه ص ۱۶۸).
که آوانویسی آن لاتین چنین است.

pat kasē.č kas apasōs mā kuēndēh

یعنی کسی بر کسی استهزا نکند.

مثال برای «ما» هنگامی که با فعل فاصله دارد از دستور فارسی میانه ص ۱۴:

مآ ساخان هاچ-اَش پورسَت . که آوانویسی لاتین آن چنین می‌شود:

mā saxvan hač-aš pursēt

یعنی از او سخن بپرسید.

«mā» در فارسی دری بدل به «ma» می‌شود و در آثار کهن این زبان مانند

پهلوی و فارسی باستان هم با فاصله از فعل می‌آمده است و هم بی فاصله از آن.

مثال برای «مه» وقتی که با فعل فاصله ندارد این شکل در قدیم فراوان بوده

و امروز تنها صورت مورد استعمال است:

میازار سوری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوشست

(فردوسی)

ده رستم منم کم سماناد نام نشیناد بر ماتمم پورسام (فردوسی)

مثال برای «مه» وقتی با فعل فاصله دارد و این نشانه آنست که روزگاری این

واژه مستقل بوده است.

شاه گفت: مه تورستی و مه ملک مصر که پدر زن تو بود (اسکندرنامه - به

نقل از سبک شناسی ج ۲ ص ۱۳۸). مه شگفت دارد قرا (ترجمه تفسیر طبری به

نقل از زبان کهن ترین آثار نثر فارسی^۱ ص ۴۴۱). شاه گفت مه تورستی و مه کیش

تو (اسکندرنامه به نقل از لازار ص ۴۴۱).

این صورت در قدیم هم چندان معمول نبوده است و در قرن هفتم بکلی از بین

۱- La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persan, par

Gilbert Lazard, 1963 چاپ پاریس

ما از این پس این کتاب را بنام مؤلف آن «لازار» می‌نامیم

رفته است. گاهی آنچه بین «مه» و فعل فاصله می‌شود پیشوند است مانند این مثال از شاهنامه و دستور دکتر شفیعی ص ۲۳۲:

تواز جنگ پیران مهر تاب روی سپه را بیارای پس جنگ جوی

(شاهنامه بروخیم ص ۱۱۹۴)

گاهی «مه» را بدون فعل می‌آورده‌اند مانند:

مه تو و مه ملک مصر که پدرزن تو بود (اسکندرنامه)

با چنین ظلم در ولایت تو مه تو و مه سپاه وراثت تو

(سنائی به نقل از سبک‌شناسی ج ۲ ص ۱۳۸)

گاهی «مه» به شیوه فارسی باستان مکرر می‌شود و در آن صورت فعل آن به

قرینه حذف می‌گردد:

بدو گفت ای بد اندیش بنفرین مه تو بادی و مه ویس و مه رامین

مه خوزان بادوارون جای و بومت مه این گفتار و این دیدار شومت

(ویس و رامین ص ۱۳۸ تصحیح مینوی)

گهی گفتم شوم سوی خراسان مه رامین باد و مه ویس و مه گرگان

مه کسوه غور بادا مه دژ غور که آنجا گشت چشم بخت من کور

(ویس و رامین تصحیح دکتر محجوب ص ۲۷۸)

مثال از شاهنامه و دستور دکتر شفیعی ص ۲۳۲:

سپه‌بادیچه پرسد از آن شوم بخت که مه کام بادش مه تاج و مه تخت

(شاهنامه بروخیم ص ۷۴۷)

پسر را بکشتن دهی بوز تخت که مه تاج بنیاد چشمت مه بخت

(شاهنامه بروخیم ص ۱۷۲۲)

«مه» در فارسی دری قدیم در این موارد می‌آمده است:

۱ - برای نهی مانند: دیازار سوری که دانه کش است (فردوسی)

۲ - برای دعای منفی مانند: مه تو و مه ملک مصر که پدرزن تو بود (اسکندرنامه)

ساقیا آمدن عید مبارک بادت آن سواعید که کردی سرواد از زیادت (حافظ)
 در این مورد ممکن است فعل دعا از «سه» و مضارع مجرد و پسوند «ا» درست شود
 مانند منشیندا و مشنودا: کس مشنودا آنچه تو گوئی ما را (سوزنی به نقل از لغتنامه)
 منشیندا از نیکوان جز تو کسی برجای تو کم بیندا جزمی کسی آن روی شهر آرای تو
 (شاعر نامعلوم به نقل از المعجم ص ۱۵۵ چاپ ۱۳۱۴، تهران)
 سرمه چشم بزرگان باد خاک پای تو و ز بزرگان هیچ کس منشیندا برجای تو
 (سوزنی به نقل از لغتنامه)

۳- برای وجه تأکیدی (امر متکلم و امر غائب):

مه شگفت دارد ترا (ترجمه تفسیر طبری) یعنی نباید ترا به تعجب افکند (در ترجمه
 فلا تعجبک مثال به نقل از لازار بند ۷۲۸).
 سروداتن تو (در ترجمه فلا تذهب نفسک) (ترجمه تفسیر طبری از لازار بند
 ۷۶۱).

۴- برای نفی مصدر مانند میسندیدن (ام الكتاب به نقل از لازار بند ۷۲۸).
 بنابراین بیشتر موارد استعمال «سه» در فارسی باستان در فارسی دری قدیم هم
 دیده میشود چه از لحاظ فاصله داشتن یا نداشتن آن با فعل و چه از لحاظ وجه فعلی
 که با آن می آید و چه از لحاظ معانی آن.
 «سه» در فارسی رسمی امروز برای نهی بکار میرود و در صیغه های دعا دیگر
 مورد استعمالی ندارد مگر در «مبادا» که از بقایای افعال قدیمست و میشوند «سه» در
 آن فعال نیست بلکه متحجر و فسرده (figé) است.

در فارسی محاوره مردم تهران و بسیاری دیگر از شهرستانها استعمال «سه»
 منسوخ شده و بجای آن «نه» بکار میرود مانند «نرو» و «نگو» بجای «سرو» و «مگو».